

لیلا کوچک‌زاده
خبرنگار

وقتمان در دنیا کم است

خدیجه احتشام درکنار تدریس و کار فرهنگی با

هنرنمایی روی سنگ به بانوان خدمت می‌کند



شهربانو

آشنایی
۱۴ آذر ۱۴۰۱
۱۰ جمادی‌الاولی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۲۷

(۵)

بیست سال نگارگری آموزش داده است، نقاشی اصیل ایرانی و صیقل‌دهنده روح، سبک‌های مختلف را باهم درآمیخته، نوآوری داشته و حالا معتقد است هنر را باید توی زندگی روزمره مردم آورد تا با آن اخت بگیرند و از آن استفاده کنند، و اینکه نگارگری را برای هنرجویانی با سرمایه‌ای اندک، شغلی مناسب و پردرآمد می‌داند.

خدیجه احتشام، بانوی نگارگر مشهدی، هنوز هم در چهل سالگی و با داشتن مدرک افتخاری درجه ۲ هنری نگارگری و مدرک دانشگاهی گرافیک و شش مدرک مربیگری در رشته‌های مختلف هنری، دنبال آموزش دیدن است. برایش فرقی هم نمی‌کند رشته هنری باشد یا آموختن زبانی جدید. می‌گوید: «وقتمان در دنیا کم است. باید از زمان، کمال استفاده را ببریم. خیلی‌ها به من خرده می‌گرفتند تو چرا این قدر رشته‌های مختلف و تکنیک‌های گوناگون را امتحان می‌کنی. من دورشته نگارگری و گرافیک را باهم متفاوت اند. گرافیک رشته‌ای کلی نگر است و نگارگری جزئی نگر، دو تضاد و مقوله متفاوت و پیچیده، اما زمانی می‌توانید ابداع و نوآوری داشته باشید که مجموعه‌ای از مهارت‌ها به کمک هم بیایند. به نظر من، مهارت‌های تک‌بعدی نتایج زودبازده ولی موقت دارند چون کامل نیستند.»

✚ هنر دست زنان روستایی آن سوی مرزها

سه اثر این بانوی نگارگر نشان اصالت ملی مرغوبیت کالا گرفته است: گردن‌آویزی با نقش گل و مرغ که روی سنگ عقیق کار کرده است، تابلوی گل و مرغی که روی همان بوم ابداعی خودش نقش زده است و انگشتری از چوب عناب. این نشان باعث می‌شود نام او در یونسکو به عنوان هنرمندی از ایران ثبت و در جهان به عنوان نگارگر شناخته شود و به راحتی بتواند آثارش را بدون واسطه به فروش برساند. می‌گوید: «بیشتر فروشمان آن سوی مرزهاست. به نظرم باید کار را به درستی معرفی کرد تا به فروش برسد.»

بانوی هنرمند مشهدی سال‌ها به روستاهای ایران سر زده و با هنر دستان زنان روستایی آشنا شده است. با هنر زنانه‌ای که کارهای منحصر به فردی بازمانده از هنر قدیم و موروثی انجام می‌دهند اما بازاری برای فروش ندارند، از فرت‌بافی تا گلیم‌بافی و جاجیم‌بافی. او حالا به راه‌هایی برای ایجاد درآمد از این مشاغل خانگی برای زنان روستا فکر می‌کند، مثل فروش این آثار از طریق بنگاه‌های آنلاین بین‌المللی و معرفی کالاها.

قالی ایرانی درخشش جهانی

عصمت مربی کارآفرین حوزه فرش دست‌باف است که از حدود بیست سال پیش این حرفه هنری را با فراگیری آموزش‌های تولید تابلوفرش شروع کرده است. او امروز کارآفرینی شده است که بیش از پنجاه نفر از زنان نیازمند به کار و سرپرست خانواده در شهر مشهد و روستاهای اطراف او را همراهی می‌کنند. «باغ بهشت» عنوانی است که او برای تولیدی خود انتخاب کرده است و اعتقاد دارد قالی ایرانی که با پشم گوسفند داخلی بافته می‌شود، درخششی جهانی دارد.



✚ از ریسندگی تا بافندگی

این بانوی تولیدکننده بعد از عبور از کرونا و مراجعه به روستاها برای ارائه کار متوجه دورریز پشم‌های گوسفندی از سوی روستایی‌ها می‌شود، پشمی که می‌تواند در تولید به او کمک کند و مواد اولیه مورد نیاز اوست. «با جهاد دانشگاهی که آشنا شدم، علاوه بر دو روستایی که قبلاً می‌رفتم، پیشنهاد شد روستای آغبد، گوش، کوشک‌آباد و شاندیز هم بروم. در جریان رفت‌وآمد به این روستاها متوجه شدم مردم روستا پشم‌های گوسفندی‌ای را که نیاز ندارند یا دور می‌ریزند یا آتش می‌زنند و از بین می‌برند. تصمیم گرفتم این پشم‌ها را برای کارم بخرم. البته در این تصمیم جهاد دانشگاهی راهنمایی‌ام کرد. پشم‌ها را از روستا می‌خریدم و شست‌وشو و گردگیری آن‌ها را انجام می‌دادم. بعد این پشم‌ها را به خانم‌هایی که هنر قالی‌بافی را داشتند ولی به هر دلیلی به‌ویژه سن بالا نمی‌توانستند بافندگی کنند می‌دادم تا ریسندگی کنند و آن‌ها را به نخ تبدیل کنند. به این شکل، مواد اولیه کار را خودم آماده می‌کردم. حتی رنگ‌ریزی نخ‌ها را هم انجام می‌دادم. من واقعا عاشق تولید بودم و به این کار علاقه بسیاری داشتم. از شرایطی که پیش آمده بود بسیار راضی بودم. از طرفی هم می‌دیدم ایجاد زمینه کار در روستاها مانع مهاجرت مردم می‌شود. این وضعیت من را راضی می‌کرد و خدا را شاکر بودم.»

✚ یک قدم تا صادرات

خانم مربی با وجود کارهای خاص و باکیفیت، هنوز وارد عرصه صادرات نشده است. البته که دریافت برگ سبز صادرات به او پیشنهاد شده اما به دلیل حجم زیاد کار، تاکنون وارد این عرصه نشده است. «سفارش کارها آن قدر زیاد بود که فرصت نمی‌کردم وارد صادرات شوم. از تهران، تبریز و کیش سفارش زیاد داریم. صادر نکرده‌ام اما مشتری‌هایی از آلمان و کانادا داشته‌ام. کارهای سنتی ایران را در این کشورها خیلی دوست دارند. قالی ایرانی که با پشم گوسفند داخلی تولید می‌شود درخششی جهانی دارد. برای سفارت لبنان دوازده تابلوفرش سفارش گرفتم که به عنوان هدیه مهمانان خود اهدا کردند. الان نیروی کمکی ندارم که بخواهم وارد صادرات شوم و فعلاً تنها هستم. البته از طرف اداره صنعت و معدن پیشنهاد داده‌اند برگ سبز صادرات بگیرم ولی هنوز فرصت انجام این کار را نداشته‌ام.»

✚ نمی‌خواهم ضرر کنند

هرچند سنگلاخ‌ها در میانه راه زیادند، با عشق و علاقه‌ای که به تولید دارد، کرونا و سختی‌های آن را پشت سر می‌گذارد. کار و بافنده‌هایی را که به سختی آن‌ها را یافته و آموزش داده است حفظ می‌کند و به کارش ادامه می‌دهد و در تولید می‌ماند. «با وام‌ها و کمک‌های جهاد دانشگاهی دوباره جان گرفتیم و راه افتادیم. اگر حمایت‌های مسئولان بجا و درست باشد، کارآفرین‌ها راه می‌افتند و بار آن‌ها روی زمین نمی‌ماند به‌ویژه به این علت که کار ما برای زنان سرپرست خانواده است و آن‌ها به این کار و درآمد واقعا نیاز دارند. از شرایط سخت کرونا که عبور کردیم، در مرکز «رویش» در بولوار توس، اتاقی برای آموزش در این منطقه و کارگاه در اختیار من گذاشتند. تاکنون در این مرکز به حدود شصت نفر قالی‌بافی آموزش داده‌ام اما فقط هفت هشت نفر به کار علاقه داشته و آن را ادامه داده‌اند. در کنار این، برای ۳۷ نفر خانم در مشهد دار و دستگاه قالی‌بافی را به خانه‌شان برده‌ام تا در کنار خانواده و با خیال راحت کار خود را انجام دهند. اینجا هم دارا برپاست و کار انجام می‌شود. الان که ایام مدرسه بچه‌هاست خانم‌های کمتری می‌آیند ولی تابستان بیشتر بودند. به خانم‌هایی که کار را در خانه انجام می‌دهند در ماه چندبار سر می‌زنم که یک وقت اشتباهی در نیافند و اگر اشتباهی بود آن را درست کنم. گفته‌ام هر ساعتی از شبانه‌روز اگر مشکلی داشتند زنگ بزنند. نمی‌خواهم زبان کنند. البته تا به حال هم اگر کسی کاری را خراب کرده است هزینه‌ای نگرفته‌ام. بعضی‌ها کار را نصفه رها می‌کنند یا همسرشان اجازه نمی‌دهد ادامه بدهند. سخت نمی‌گیرم. به هر حال پیش می‌آید و شرایط این خانواده‌ها طوری نیست که زبان را بپزدانند یا اینکه توقعی از آن‌ها داشته باشم. سعی می‌کنم شرایط آن‌ها را درک کنم. خاطرم هست وقتی خانه یکی از بافنده‌ها سمت اسماعیل آباد رفته بودم، تا میج پایم خیس شد. روی همین خیزی‌ها بچه‌اش خوابیده بود. شوهرش هم زندان بود و سرپرستی نداشت. تنها کمکی که توانستم به او کنم همین کار بود و اینکه یک تکه اد‌می‌اف به او برسانم که بچه را روی زمین ن خواباند. همسر یکی دیگر از بافنده‌ها هم کارتن خواب است. هر کدام مشکلی دارند و من همه تلاش‌م را می‌کنم این افراد که تعداد آن‌ها اکنون به حدود شصت نفر رسیده است، شب گرسنه ن خوابند.»